



دشمن شناسی و شیوه‌های تعامل با دشمنان از دیدگاه قرآن، روایات و فقه امامیه

عیسی حقی^۱
مصطفی رجائی پور^{۲*}
حسین احمدی^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۰/۲۷ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۰۴/۱۶

چکیده

یکی از مسائل مهم در زندگی انسان، شناخت دشمن و راهکارهای برخورد موفقیت‌آمیز با دشمن، است. قرآن کریم پنج گروه از دشمنان را نام برده است: "شیطان و همراهان او، کفار، مشرکان، منافقان و برخی از همسران و فرزندان". از مهمترین شاخصه‌های دین اسلام این است که براساس فطرت و عقلانیت حکم کرده و جامعه بشری را به آن راهنمایی می‌کند. با کمی دقت در آیات قرآن کریم به این نکته پی می‌بریم که در مورد اختلافات در سطح کلان نیز خداوند راهکار ارائه کرده تا صلح و آرامش را مردم بدست آورند. سنت نبوی نیز بر این امر قائم است، البته شروطی هم برای مذاکره با غیر مسلمانان ذکر شده که حائز اهمیت است. این پژوهش که با روش تحلیلی توصیفی، صورت گرفته، سعی شده که به بررسی دشمنان اسلام و انواع آن و نیز به مسئله مذاکره و تعامل با آنها و مشروعیت مذاکره با غیر مسلمانان و شرایط مذاکره موفق و راهکارهای آن از منظر قرآن و سنت و فقهای امامیه، با ذکر نمونه و مصادیق که از نتایج این پژوهش است، بپردازد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که اسلام هر گونه ارتباط با دشمن مستکبری که هدف او سلطه‌گری و غارت و چپاول است را نهی و ممنوع کرده است، اما مذاکره را بر اساس شرایط و ضوابطی می‌پذیرد که عزت اسلام و مسلمین حفظ شود و نیز راه سلطه و تسلط دشمن بسته شود.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، سنت، مذاکره و تعامل، دشمن، فقه امامیه.

۱- بیان مساله

^۱ گروه فقه و مبانی حقوق، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. ehaghi43@gmail.com

^۲ گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول)، mostafarajae@yahoo.com

^۳ گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. ahmari.hosein1@gmail.com

یکی از مسائل مهم در زندگی انسان، دشمن شناسی و شناخت راهکارهای برخورد موفقیت‌آمیز با دشمن، است. چه شیطان (ابلیس)، از آغاز آفرینش آدم (علیه السلام) به دشمنی با او پرداخت و او را وادار به ترک اولی ساخت و سبب هبوط او و همسرش از آن باغ بهشت‌گونه به زمین شد و سوگند یاد کرد که نسل آدم را از هدف اصلی‌اش منحرف سازد. ابلیس برای رسیدن به هدف خود، از تمام توان خویش از هر ابزار و هر موجودی که بتواند، بهره می‌گیرد؛ ریشه تمام دشمنی شیاطین جن و انس هم به نوعی وسوسه‌ها و القاءات شیطان است؛ از این رو یکی از مسائل مهم و ضروری برای هر انسانی، شناخت این دشمن و شناخت، ابزارها و شیوه‌های دشمنی او و همکاران و یاران اوست. اهمیت این موضوع تا بدان جاست، که در قرآن کریم، شرط بهره‌مندی از ایمان راستین، دشمن داشتن دشمنان خدا و رسول او معرفی شده است. این پژوهش، با هدف دشمن شناسی عمیق‌تر و آشنایی گسترده‌تر با رهنمودهای قرآنی برخورد با دشمن، تدوین و نگارش یافته است. دشمنان به دو گروه کلی درونی (نفس اماره) و بیرونی تقسیم می‌شوند دشمنان بیرونی شامل دو زیرگروه داخلی و خارجی هستند. دشمنان داخلی به دو بخش داخلی نزدیک مانند: برخی از اعضای خانواده، برخی از خویشاوندان، دوستان بی‌تقوا، برخی از اصحاب و... و نیز دشمنان داخلی دور مانند: منافقان، مرفهان بی درد، قاعدان تقسیم می‌شوند. شیطان دشمن خارجی خاص و یهود، مشرکان، نصاری و کافران، دشمنان خارجی عام شمرده می‌شوند. دشمنان اهدافی چون، ایجاد تفرقه و گسست، اخراج از سرزمین، کشتن، اغواگری و مرتد کردن را با شیوه‌های چون، تهدید، تطمیع، تخریب، دروغ پردازی، ترویج فحشا و فساد و ... با ابزارهای گوناگون سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و... دنبال می‌کند.

از ویژگی‌های بارز قرآن کریم، جامعیت و گستردگی بحث‌های آن و دربرداشتن کلیات برنامه‌ی بشری می‌باشد چنان که خداوند فرموده: «... وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ...» (نحل/۸۹) و ما این کتاب را بر تو فرستادیم تا بیانی جامع و فراگیر درباره هر چیز باشد. امام باقر (ع) نیز درباره جامعیت قرآن فرموده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدَعْ شَيْئًا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَبَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ...» (صفا، قمی، ۱۳۶۲، ص ۲۶) «خداوند تمام آنچه را که امت (اسلام) تا قیامت بدان نیاز دارند در کتاب خود آورده و برای پیامبرش بیان فرموده است. نظر به این که قرآن کریم هم جامعیت دارد و هم جاودانگی، در می‌یابیم که هیچ موضوع مهمی در راستای هدایت انسان نیست که در قرآن کریم از آن صحبت نشده باشد به خصوص موضوع مهمی هم چون ساختار جامعه اسلامی و عواملی که به طور مثبت یا منفی در ساختار آن مؤثر است. با تأملی دقیق در آیات در خواهیم یافت که تا چه اندازه قرآن کریم نسبت به «شناساندن دشمن» حساسیت نشان داده است؛

به طوری که بیش از هزار و پانصد آیه از آیات قرآن کریم پیرامون دشمن شناسی است ضمن این که در این موضوع، علاوه بر استناد به سیره عملی و روایات پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، برای جامعیت بیشتر بحث، به آیات و روایات دیگر نیز اشاره شده است. این آیات، انواع دشمنان مؤمنان و نظام اسلامی، ابزار و شیوه‌های دشمن و راه‌های مقابله و تعامل با آنان را به مسلمانان می‌آموزد. مقصود ما در این مقال بیان اصول و مبانی آدمیت نیست اگر اینجا بتوانیم فقط یک اصل را از آن اصول روشن کنیم قانع و راضی خواهیم بود و آن اصل اینست که انسان وسعت صدر داشته باشد و با مخالفین خود مدارا کند و در استماع عقیده دیگران صبر و تحمل بروز دهد. و کلیه افراد جامعه را آزاد و محق بداند که بهر دین و مذهبی که می‌پسندند معتقد باشند و آنچه می‌خواهند بگویند و بنویسند.

از محوری ترین اصولی که دشواری این تحقیق را در پی داشت، تشخیص برخی از حساسیت‌های محدوده تعامل بود و شناخت دشمن جمع‌بندی بحث این است که اسلام نه به صورت مطلق بر روی تسامح و تساهل مهر تأیید می‌زند و نه به صورت مطلق آن را نفی و محکوم می‌کند.

از سوی دیگر انسان در ابتدا زندگی کوچک و ساده‌ای داشت و دشمنان خویش را به راحتی می‌دید و با ابزارهای ساده به مقابله با آنان برمی‌خاست و خود را از گزند آنان در امان می‌داشت. اما یکی از مشکلات انسان امروز عدم شناخت دشمن خویش است. در واقع دشمنان انسان با ابزارهای پیشرفته و با به کارگیری انواع روش‌های جنگ روانی خود را از او مخفی داشته و در لباس دوست ضربات خود را بر او وارد می‌کنند، بنابراین بی‌تفاوتی نسبت به دوست و دشمن و انکار دوستی و دشمنی و خودی و غیر خودی و اشتباه در شناخت دوست و دشمن باعث وارد شدن بزرگ‌ترین ضربه‌ها بر پیکر جوامع انسانی می‌شود. تا جایی که یکی از ضعف‌های اساسی عامه مسلمان از صدر اسلام به ویژه زمان حکومت امام علی (علیه السلام) تاکنون نشناختن دشمن یا ضعف در دشمن شناسی بوده است همین امر موجب شکست و از دست دادن حکومت و عملی نشدن بسیاری از احکام اسلام بوده و هست.

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (فصلت/۳۴).

خداوند می‌فرماید: خوبی و بدی برابر نیست همواره به گونه ای خوبتر مجادله کن تا کسی که میان تو و او دشمنی است چون دوست مهربان شود.

از این آیه دانسته می‌شود که بهترین روش برخورد با دشمنان و بدکاران، نه مقابله به مثل با آنها بلکه برخورد خوب با آنهاست. و در این صورت است که دشمن خونی، دوست صمیمی می‌شود. یکی از راه‌های دعوت الی الله آن است که تنش زدایی نماییم و بدی دیگران را با نیکی دفع کنیم. این نکته نیز دانستنی است که در پاره ای از آیات که امر به عدل و تقوا و نهی از تعدی شده است، در هنگام برخورد با مخالفان و دشمنان است، زیرا معمولاً در رویا رویی‌ها و برخوردها هر کس در پی آن است که مخالفان و دشمنان را به هرگونه و هر وسیله ای که شده دفع کند. در این هنگام کمتر کسی در اندیشه رعایت حدود است و پروای عدل و تقوا را دارد؛ بلکه تنها به این می‌اندیشد که مخالفان و دشمنان را که به نطرش مخالفان و دشمنان عدل و تقوا هستند و شاید هم چنین باشند دفع کند.

با عنایت به جامعیت و جاودانگی قرآن کریم و این که هیچ موضوع مهمی که نقش اساسی در ساختار جامعه‌ی اسلامی دارد در قرآن کریم از آن فروگذار نشده است و هم‌چنین عجین شدن دین و سیاست در هم در مکتب اسلام ملاحظه می‌کنیم که این قانون نامهی اساسی تا چه اندازه نسبت به «شناساندن دشمن» حساسیت نشان داده است و در جهت تعامل با آن تا چه اندازه نرم‌خویی را پیشه خود ساخته است و بدان مهم پرداخته است. قرآن کریم درباره رمز موفقیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفَقَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ؛ (آل عمران/۱۵۹) یعنی از رحمت خدا بود که با مردم، نرم‌خوی بودی، اگر سنگ‌دل و خشن و تندخو بودی از اطرافت پراکنده می‌شدند. پس، از خطاهای آنان درگذر، و از خداوند برای آنها طلب آموزش کن و با آنها در کارها مشورت نما». در این آیه علاوه بر این که خداوند به نرم‌خویی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در برابر مردم به عنوان رمز موفقیت او اشاره کرده است، به پیامبر دستور می‌دهد از لغزش‌های مردم درگذرد، برای آنها طلب آموزش کند و در کارها با آنها مشورت نماید. همه این توصیه‌ها حکایت از لزوم تسامح و تساهل مثبت با مردم دارد. برای درک بهتر این مطلب کافی است نگاهی داشته باشیم به سخنان گران سنگ امام محمد باقر (ع)، آن جا که فرمود: قرآن بر سه قسمت نازل گردیده که یک سوم آن، درباره‌ی ما و دوستان ماست و یک سوم، درباره‌ی دشمنان ما و دشمنان پیشینیان ما و یک سوم، روش‌ها و امثال است. آیه‌ای که درباره‌ی قومی نازل شده، اگر با مرگ آن قوم باطل گردد، دیگر از قرآن چیزی نمی‌ماند، حال آن که قرآن تا بقای آسمان‌ها و زمین باقی است و احکام آن جاری و ساری می‌باشد و برای هر ملتی آیه‌ای است که آن را قرائت می‌کند، خواه آن آیه خیر را بیان کند و خواه شرراً» (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ص ۹۲).

جالب است که خداوند و پیامبرش با کسانی نرم خو بوده اند که فداییان آنها نبوده‌اند بلکه فراریان از جنگ بوده‌اند. این هم مهم بوده است که خداوند به پیامبرش می‌فرماید که اگر درشتخوی و سختگیر بودی با وجود اینکه تو پیامبر بودی و آنها فراری از جنگ باز هم از پیرامونت پراکنده می‌شدند. بنابراین با توجه به آیه مذکور نرمش با مردم یک هدیه الهی است و افراد خشن و سختگیر نمی‌توانند مردم‌داری کنند.

از آن‌جا که انسان‌ها در معرض آسیب‌های دشمنان قرار می‌گیرند و دشمنان دائماً افراد و جوامع را تهدید می‌کنند بنابراین شناخت دشمن از جنبه‌های مختلف فردی و اجتماعی بسیار مهم می‌باشد و از آن‌جا که علم انسان در شناخت دوست و دشمن خود، کافی نیست لذا وحی و قرآن به کمک او آمده و با آموزه‌های خود، انسان را در شناخت هر چه بهتر دشمن، یاری نموده‌اند و آیات گوناگونی این مهم را تبیین نموده‌اند. بر این اساس هدف از پژوهش حاضر شناخت دشمنان از دیدگاه قرآن و روایات و نحوه تعامل با آنها می‌باشد.

۲- مفهوم واژه دشمن

واژه دشمن در قرآن معادل "عدو" است. راغب اصفهانی در باره "عدو" می‌گوید: عدو تجاوز و در گذشتن از حد است که با التیام منافات دارد یعنی با بهبودی بخشیدن و سازگاری دادن میان دو چیز تفاوت دارد. عدو دو گونه است:

۱- عداوت به قصد دشمنی و خصومت، مثل آیات "فان كان من قوم عدو لكم" (نساء/۹۲) "جعلنا لكل نبي عدوا من المجرمين" (فرقان/۳۱) و دشمنی از دیگری و از غیر جنس خود در آیه: "عدوا شياطين الانس و الجن" (انعام/۱۱۲).

۲- دشمنی و عداوتی که از روی قصد نباشد، بلکه حالتی به او دست می‌دهد که اذیت می‌شود، همانگونه که از دشمنان مورد اذیت و آزار قرار می‌گیرد، مثل آیه: "فانهم عدو لي الا رب العالمين" (شعراء/۷۷) و آیه ای در باره اولاد که می‌گوید: "عدوا لكم فاحذروهم" (تغابن/۱۴)، (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۵۵۳).

۳- انواع دشمن در قرآن

با توجه به معانی دشمن، در قرآن دشمن به چند دسته تقسیم شده است:

۱- شیطان: یکی از بزرگترین و قویترین دشمنان انسان که در قرآن به صراحت بیان می‌فرماید، شیطان می‌باشد.

"ان الشیطان لکم عدو فاتخذہ عدوا" (فاطر/۶) "البته شیطان دشمن شماست. پس او را دشمن بدارید."

در آیه دیگر می‌فرماید: ان الشیطان کان للانسان عدوا مبینا" (اسرا/۵۷) "همیشه شیطان دشمن آشکاری برای انسان بوده است".

۲- مشرکان: خداوند می‌فرماید: " لتجدن اشد الناس عداوه للذین آمنوا... والذین اشوکوا"

(مائده/۸۲) "به طور مسلم مشرکان را دشمن‌ترین نسبت به مومنان خواهی یافت"

۳- منافقان: "فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا" (بقره/۱۰) "در دل‌های آنها یک نوع بیماری است، خداوند بر بیماری آنها می‌افزاید"

برطبق قرآن، این افراد کسانی هستند که می‌گویند ایمان آوردیم، اما دروغ می‌گویند، و ایمانی به خدا و رسولش ندارند. و نیز لجاجت، کینه، ترس، سستی در انجام عبادت، بهانه تراشی، هواپرستی حریم شکنی، ارتباط با دشمنان اسلام و امر به بدی و نهی از نیکی از جمله ویژگی‌های منافقان می‌باشد که به عنوان دشمنان سرسخت مومنان می‌باشند.

۴- کفار: "ان الکافرین کانوا لکم عدوا مبینا" (نساء/۱۰۱) "همانا کافران دشمن آشکار شما هستند".

ویزگی کفار در قرآن عبارتست از تکذیب آیات خدا، کور و کر بودن (یعنی هیچگونه بصیرتی ندارند)، مسخره کردن مومنان و یاران شیطان هستند.

۵- بعضی از همسران و فرزندان: "یا ایها الذین آمنوا ان من ازواجکم و اولادکم عدوا لکم" (تغابن/۱۴) "ای کسانی که ایمان آوردید بعضی از همسران و فرزندان دشمنان شما هستند" با این مفهوم که آنها با القای شبهه، شما را از عمل صالح باز می‌دارند و مانع ایمان و تقوای انسان می‌باشند و از دشمنان محسوب می‌شوند.

۴- مفهوم مذاکره و تعامل و فلسفه آن

مذاکره از ریشه "ذکر" و در لغت به معنای گفت گو کردن با کسی در باره چیزی است. (عمید، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۷۸۲ و دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ص ۲۰۵۶۶) واژه مذاکره براساس قواعد عربی، مصدر ثلاثی مزید بر وزن مفاعله است. باب مفاعله برای بیان مشارکت دو فرد بوده و بیانگر طرفینی بودن آن است (شروتوی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۳۳).

برخی از لغویان می‌گویند که مذاکره یا مفاوضه بدین معناست که هر یک از طرفین، آنچه در نزدشان است، به طرف مقابل رد کنند. (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۳، ۴، ۲۳ و زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۲۸) در فارسی، مذاکره معادل "گفتگو" می‌باشد. (دهخدا، ج ۱۳، ص ۲۰۵۶۶).

در حوزه علوم سیاسی، مذاکره عبارت است از: در پیش گرفتن یک اسلوب عملی برای نیل به اهداف، مصالح و منافع حکومت‌ها، از طریق گفتگوی میان طرفین، و لو اینکه حکومتی از نظر اقتصادی، سیاسی و نظامی در اوج اقتدار باشد، لکن باز ناچار خواهد بود، برای تامین مصالح و دستیابی به منفی در سطح بالاتر، به تعامل با دیگر دولت‌ها بپردازد.

فلسفه مذاکره و گفت‌گو، برون رفت از تنازعات و برکنده شدن از فضای اختلافی است. البته با توجه به تامین حداکثری منافع و عدم غفلت از مقاصد، در فضایی که سخن از مصالح عالم اسلام و منافع جامعه اسلامی است، براساس عقلانیت دینی و با تکیه بر تدبیر، درایت و رعایت قاعده دقیق اهم و مهم، باب وسیع مذاکره و گفتگو گشوده شود تا بر مبنای مصالح و منافع، اهداف و مقاصد اسلام و جامعه اسلامی تامین گردد.

۵- مذاکره با غیر مسلمانان و شرایط آن در قرآن و سنت

با دقت در آیات قرآن کریم پی می‌بریم که در موارد اختلافات مسلمانان با غیر مسلمانان، خداوند راهکارهایی ارائه کرده تا صلح و آرامش را مردم بدون جنگ و خونریزی به دست آورند و همچنین سنت پیامبر اکرم (ص) نیز بر این امر قائم است. در این مبحث به مشروعیت و جواز مذاکره با غیر مسلمانان و نحوه چگونگی آن می‌پردازیم:

از دیدگاه خداوند متعال متعال اولیه برخورد با کسانی که مسلمان نیستند و با آنها عناد و دشمنی ندارند، به نیکی رفتار کردن است خداوند می‌فرماید: خدا شما را از آنان که با شما در دین جنگ نکرده و از منازلتان بیرون ننموده‌اند، نهی نمی‌کند که با آنان به نیکی و عدالت رفتار نمائید، زیرا خداوند عادلان را دوست دارد. (ممتحنه/۶۱). بنابراین طبق آیه مذکور خداوند، با غیر غیرمسلمانی که با عنادی ندارند را نهی نکرده است.

پیامبر اسلام (ص) هم همراه از صلح استقبال می‌کرد و از خشونت و نزاع، تبری می‌جست و هدف از بعثت خود را برای برای جهانیان رحمت معرفی می‌کند و می‌فرماید: "انما بعثت رحمه" (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۱۲) رسول اکرم (ص) در صورت فراهم بودن شرایط، با غیر مسلمانان مذاکره و صلح می‌کرد مانند صلح حدیبیه، تا زمانی که طرف مقابل به عهد و متن مذاکره پایبند بود.

خداوند متعال در قرآن کریم از مذاکره با غیر مسلمانانی که راه ظلم، دشمنی و سلطه‌گری و نقض عهد را با اسلام انتخاب کرده باشند، نهی کرده و به عواقب آن هشدار می‌دهد و برای مذاکره شروطی را لازم می‌داند تا مسلمانان در مقابل آنان سرافکنده نباشند. این شرایط از دیدگاه اسلام به شرح ذیل می‌باشد:

۱- عدم اعتماد و تمایل به غیر مسلمانان: خداوند می‌فرماید: "لا ترونوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار و ما لکم من دون الله من اولیاء ثم لا تنصرون". "به ستمکاران تکیه نکنید که آتش، شما را می‌گیرد و دیگر برای شما یآوری نیست" (هود/۱۱۳).

یکی از مبانی حرمت مذاکره، احساس پشت گرمی و اطمینان به دشمنان است. فقها هم نسبت به اعتماد نکردن به غیر مسلمانان با تمسک به آیه "لا ترونوا" فتوا داده‌اند. فخرالمحققین می‌گوید: فان الكتاب العزيز ناطق بعدم الركون اليهم فی قوله: و لا ترونوا الی الذین ظلموا... (حلی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۶۳۶).

علامه طباطبایی می‌گوید: "رکون" به معنای صرف اعتماد نیست بلکه اعتمادی است که توأم با میل و رغبت به آنان باشد. این "رکون" ممکن است در اصل دین باشد، مثل این که پاره‌ای از حقایق دین را به نفع آنان است، بگوید و از آنچه به ضرر ایشان است، نگود و افشا نکند، یا در حیات دینی باشد مثل این که به ستمکاران اجازه دهد تا به نوعی که می‌خواهند ار اداره امور دینی مداخله کنند و ولایت امور عامه را بدست گیرند. (طباطبایی، ۱۳۶۷ش، مترجم: مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۶۶) از کلمات ایشان برداشت می‌شود که خداوند نسبت به مذاکره با معاندین و ظالمان که همراه با میل و اعتماد باشد، نهی می‌کند.

نفی تولی: خداوند می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آوردید، دشمنان من و خودتان را به عنوان دوست نگیرید. شما نسبت به آنان اظهار محبت می‌کنید در حالی که آنها به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده‌اند. (ممتحنه/۱).

در این آیه خداوند، تنها به دشمنی آنها با خداوند اکتفا نمی‌کند بلکه دشمنی آنان با مومنان را نیز یادآور می‌شود.

شهید مطهری در باره آیه شریفه می‌گوید: در این جمله از آیه "شما اللقاء و دوستی میان خود و آنها برقرار می‌کنید"، اللقاء یعنی در دل مودت به آنها دارید، علاقه‌ای پیدا می‌کنید و بعد این علاقه را آشکار می‌کنید و روابط دوستانه برقرار می‌کنید در حالی که آنها کفر می‌ورزند... (مطهری، بی‌تا، ج ۱، صص ۲۲۸-۲۲۹).

از کلام این بزرگوار استفاده می‌شود که مذاکره و برقراری ارتباط با کافران در صورتی مذموم است که همراه با علاقه، دل خوشی و تمایل باشد، اما اگر صرف مذاکره با توجه به شناخت کافی از دشمن و اعتماد نداشتن به آنها باشد، مشکلی ایجاد نمی‌کند.

۲- مسلط نشدن کفار بر مسلمانان: خداوند می‌فرماید: "لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا" (نساء/۱۴۱).

"هرگز خداوند برای کافران نسبت به اهل ایمان، راه تسلط قرار ندادم است." بر اساس این آیه، مذاکره ای که در آن کافران بر مسلمانان تسلط پیدا کنند، نهی شده است زیرا ضرر متوجه مسلمانان خواهد بود.

محقق بجنوردی معتقد است که در این آیه شریفه، شارع مقدس در مقام تشریح و بیان قاعده‌ای کلی در جامعه اسلامی است و هر حکم فقهی، معامله، پیمان، قرارداد و هر چیزی که سبب علو کافر بر مسلم شود منهی است. (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۵). بنابراین اگر پیمانی بسته شود که سبب غلبه و تسلط کفار بر مسلمانان شود این قرارداد خلاف رضای خدا و قرآن است و باطل دانسته می‌شود. پس یکی از شرایط مذاکره با غیر مسلمانان همین است که موجب غلبه، قهر و قوت آنان علیه مومنان نشود.

۳- عزت و سرافرازی: "ولله العزه و لرسوله و للمومنين" (منافقون/۸). در هنگام مذاکره با غیرمسلمانان باید عزت و سربلندی مسلمان حفظ شود و انجام و نتایج آن نباید به گونه ای باشد که مومنان ذلت را در آینده احساس کنند. لذا هرگونه سخن و پیمانی که ذلت و ضعف اجتماع اسلامی را چه از لحاظ نظامی یا اقتصادی یا علمی به دنبال داشته باشد، نهی شده و از نظر اسلام محکوم است.

۶- چند نمونه از مذاکره در عهد اسلام

پاره ای از مذاکرات که در عهد اسلام به وقوع پیوست عبارت است از:

الف - حدیبیه: در عهد رسول اکرم (ص) بزرگ‌ترین مذاکره بین اسلام و شرک و جامعه مسلمین م مشرکیت به وقوع پیوست معروف به صلح "حدیبیه" است. که در قرآن کریم از آن اینگونه یاد می‌شود: "هو الذی کف ایدیهتم نمسکم..." (فتح/۲۴) در این آیه کریمه، چند نکته اساسی قابل تامل است:

- اینکه خداوند شخصا عهده دار برقراری این صلح و امنیت گردید، نه پیامبر و نه هیچ قدرت دیگری.

- دیگر اینکه قدرت و سلطه نظامی و جنگی مسلمین بر جامعه مشرکین آشکار بود و مسلمین به راحتی می‌توانستند مشرکین را از پیش پا بر دارند اما اراده الهی در صحنه غلبه فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی بود تا مبنای حرکت‌های مهم بعدی در جامعه، قهر و غلبه نظامی نباشد که همواره آتش حقد و حسد را به دنبال خواهد داشت.
- و دیگر اینکه توجه الهی به عملکرد مسلمین در این ماجرا، برخورد و مواضع آنان در برابر رویکرد صلح و امنیت و تاکید نداشتن بر قهر نظامی است.
- ورود به شهر مکه با توجه به داشتن قداست و امنیت ویژه.
- و نیز نحوه ورود عزت‌مندانه و غرورآفرین مسلمانان.

ب- مذاکره فدک: پیامبر اکرم (ص) در سال هفتم هجری، به منظور مذاکره با "یهود فدک" اقدامات مقتضی را انجام داد (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، صص ۷۰۷-۷۰۶ و ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۳۵۳) هنگامی که آن حضرت عازم غزوه خیبر شده بود، فرستاده‌ای نزد روسای فدک فرستاد تا با ایشان مذاکره نماید اما آنها در ابتدای امر، از مذاکره با نماینده پیامبر (ص) سر باز زدند ولی هنگامی که خبر شکست قلعه نشینان خیبر را دریافت کردند، نظر موضع آنها تغییر پیدا کرد و فردی به نام "نون بن یوشع" را برای مذاکره نزد پیامبر فرستادند. در این مذاکره توافق شد که نیمی از خاک فدک، برای یهودیان و نیمی دیگر، از آن رسول اکرم (ص) باشد و یهودیان فدک، هم چنان بر آیین خود باقی بمانند و از حمایت حکومت اسلامی برخوردار شوند (رسولی محلاتی، ۱۳۹۱ ش، ص ۵۱۸).

ج- مذاکرات صفین: نمونه دیگر از مذاکرات که در عهد اسلام صورت گرفت، مذاکرات صفین بود. در این ماجرا امام (ع) مذاکره با معاویه را شروع کردند. امام از این طریق و شیوه، تصمیم داشتند که در مسیر اهداف الهی که همان مصلحت جامعه اسلام بود با معاویه به تفاهم برسند. حضرت به معاویه نامه نوشتند: "همانا بیعتی که مردم در مدینه با من کرده‌اند، برای تو نیز که در شام اقامت داری، الزامی است اگر خود را دچار بلا سازی (و به سرکشی ادامه دهی) من با تو می‌جنگم و از خدا بر ضدت یاری می‌گیرم" (منقری، ۱۳۸۲، صص ۲۹-۴۵).

معاویه در روند مذاکره، به امام پاسخ داد که به شرطی خلافت حضرت را می‌پذیرد که حضرت خلافت شام و مصر را برای او قرار دهد. امام پاسخ داد که: من از افراد گمراه کننده به عنوان بازوی خویش استفاده نخواهم کرد. مذاکرات به نتیجه نرسید و جنگ صفین رخ داد. ولحظاتی جنگ به نفع امام به پایان رسید که معاویه و عمروعاص دست به نیرنگ زدند و لشکریان معاویه قرآن بر

سر نیزه کردند. آنها با این کار تعدادی از یاران امام را فریب دادند و بسیاری از سپاهیان، امام را در تنگنا قرار دادند و حکمیت را پذیرفتند.

در ماجرای صفین دو نوع دیدگاه برای مذاکره وجود داشت: اول اینکه، مذاکرات عزتمندانه که توسط امام علی(ع) آنرا صورت داد و دیگر اینکه، مذاکره سازش کارانه که توسط ابوموسی اشعری به کار گرفت. که در مورد اول حضرت اصل تسامح را به همراه اصل عزت به کار گرفت. اما در مورد دوم، ابوموسی اشعری تنها به اصل تسامح بسنده کرد و اصل عزت را نادیده گرفت.

امروز نیز در برخی از مسئولان سیاسی کشور، چنین دیدگاهی وجود دارد که بسیار خطرناک است. برخی تصور می‌کردند که اگر در برابر دشمن (آمریکا) کرنش کنند و در باره اصول و ارزشهای خود کوتاهی ورزند، خواهند توانست به موفقیت و پیروزی نائل آیند. از اینرو تمام زمینه‌های رشد و شکوفایی کشور را با موفقیت در برجام و مذاکره با آمریکا پیوند می‌زدند. اما غافل از اینکه چنین مذاکره‌ای اگر به قیمت زیر پا گذاشتن اصل عزت باشد، فرجامی جز شکست در پی نخواهد داشت. در این مذاکره، بنا به فرمایشات مقام معظم رهبری، مذاکره کننده با بد عهدی طرف مقابل روبه رو شدیم و دستاورد زیادی نداشتیم... (حسینی خامنه‌ای، سخنرانی ۲۵ خرداد ۱۳۹۵ ش).

د- مذاکره امام حسن (ع) با معاویه: در زمان امام حسن مجتبی(ع) به بغم حقانیت آنحضرت، و به جهت حفظ کیان اسلام و امنیت و صلح امت اسلام، حضرت تن به مذاکره دادند. که در این مذاکره بسیاری از امور مسلم دینی از جمله حق الهی امامت را نادیده گرفت و به ظاهر خلافت دروغین و حکومت ننگین معاویه را امضاء نمود تا اصول و اساس اسلام که از جمله مهمترین آنها وحدت اسلامی و رفع اختلاف میان امت و حفظ جان شیعیان است محفوظ مانده و آسیبی نبیند، معاهده صلح امام حسن(ع) نشان از گفتگوی امتیازی است که هر یک از طرفین به جهت منافع و مصالح خویش مطالباتی را مطرح نمودند.

۷- شیوه و روش قرآن کریم در تعامل با دشمنان

موضوع شناخت دشمن در قرآن کریم مورد توجه ویژه قرار گرفته است. خداوند متعال در آیات متعددی شگردها و شیوه‌های مبارزه مسلمانان با دشمنان را بیان فرموده است. قرآن کریم علاوه بر معرفی دشمن و شیوه‌های او، به شناسایی راه مقابله با آن نیز می‌پردازد. در این مقاله، شگردهای مبارزه مسلمان با دشمنان بیان شده است. بر مبنای آیات قرآن کریم، ایمان و توکل، ترک معصیت، یاد خدا، پناه بردن به خدا، تزکیه‌ی نفس، ترس از خدا و بازدارن نفس از هوی و هوس، خود را به خدا سپردن، قطع هرگونه ارتباط و دوستی، صبر و تقوا، اعلان موضع صریح مبنی بر بیزاری از آنها،

مبارزه فرهنگی به وسیله قرآن، مجهز شدن به سلاح روز، مبارزه قهرآمیز و جهاد با دشمنان، افشاگری، بصیرت دینی و حذر (هوشیاری و احتیاط) از راهکارهای قرآن کریم برای مقابله با دشمنان است.

بحث شناخت دشمن و تعامل با آنها در قرآن کریم و سیره معصومین از موقعیت ویژه‌ای برخوردار است و خداوند در آیات متعددی دشمنان متنوع جبهه حق را در شکل‌های گوناگون معرفی می‌کند و چهره‌های پلید و گمراه کننده آنان را برای پیروان حق آشکار می‌نماید تا مسلمانان آنان را بهتر بشناسند و به مبارزه با آنها بپردازند، در آیات بیشتر سخن از هجوم همه جانبه دشمنان بر ضد پیروزی حق به میان می‌آید که حتی اگر عقب‌نشینی نمایند باز خود تاکتیکی برای رویارویی دوباره و هشدار مهم برای پیروزی حق می‌باشد و از آنجا که پیکار حق و باطل موقتی نیست و از آنجا که هدف مشترک نابودی نظام الهی است این نبرد تا قیامت هم استمرار دارد و به رغم تمامی توطئه‌های گوناگون دشمنان اسلام در طول تاریخ، شاهد درخشش روزافزون حق خواهیم بود زیرا خداوند مدافع حریم حق است.

نظر به اینکه شرایط فعلی کشور و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران در موقعیت تحریم و تهدید و تشدید فشار استکبار و دشمنان قرار دارد، می‌طلبد با کنکاش و جستجو در لابلای احادیث، سیره معصومین (علیهم السلام) و عرف عقلاء متشرعین با بهره‌گیری از قوانین بین‌المللی و حقوقی در راستای برون رفت از مشکلات و موانع موجود با تعامل و مدارا در حل مسائل و اختلافات برآئیم و تهدیدات را به فرصت تبدیل نموده و بلکه با شیوه فقهی بتوان اسلام و انقلاب را به تمام جهان صادر نمود و معاندین و معارضین را به موافق یا لاقبل مخالف تبدیل نمود و تنزل داد.

حفظ هویت فرهنگی و دینی نشانه‌ای از شخصیت و استقلال ملت‌ها و تضعیف آن نشانه وابستگی ملت‌ها است. اعتقاد به حفظ (هویت دینی) و دفاع از آن تا پای جان، نظام نوپای جمهوری اسلامی را برپا کرد و آن را در برابر تهاجمات گوناگون دشمن، مقاوم و پایدار نمود. اگر دشمن بتواند این اعتقاد را از ذهن مردم بزداید، مقاومت‌ها و ایثارها و فداکاری‌ها هم به دنبال آن از بین خواهند رفت و کشور دوباره در سلطه اجانب قرار خواهد گرفت. رهبر فرزانه انقلاب حضرت آیت الله العظمی امام خامنه‌ای (مد ظله العالی) در این باره می‌فرماید: «آنها حاضر نیستند ببینند در مقابل چشمشان پرچم دین و دموکراسی روی یک علم برافراشته شود. سعی آنها این است که بین مردم سالاری و دین فاصله ایجاد کنند.» و براین اساس «تلاش دشمن این است که مردم را از نظام اسلامی دلسرد و پایه‌های ایمان و عقیده و عمل دینی را در مردم سست کند.

۱-۷- ایمان و توکل

اولین شیوه را که قرآن کریم در تعامل با دشمن معرفی می‌کند، ایمان و توکل می‌باشد. قرآن می‌فرماید: « إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ » (نحل/۹۹) زیرا که او، بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی ندارد. تسلط او تنها بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده‌اند و آن‌ها که نسبت به او (خدا) شرک می‌ورزند (و فرمان شیطان را به جای فرمان خدا، گردن می‌نهند). تعامل اخلاقی در حوزه اندیشه‌های سیاسی به دو معنا به کار می‌رود. از یک سو، به منزله صفتی اخلاقی، به معنای آسان گرفتن، مدارا کردن، جوانمردی، بلند نظری، آزادگی و ... به کار رفته است و از طرف دیگر، در معنای جدید غربی آن به عدم دخالت و جلوگیری از باورها و رفتارهای اخلاقی افراد و گروه‌های مختلف، و محترم‌دانستن این باورها و رفتارها اطلاق می‌شود که خواه ناخواه، به نسبت اخلاقی می‌انجامد. بر این اساس، هر کس می‌تواند دارای هر نوع باور و رفتار اخلاقی باشد و دیگران نه تنها نباید برای او مزاحمتی ایجاد کنند، بلکه باید گوناگونی و تفاوت را توصیه و تشویق نمایند (فتحعلی، ۱۳۷۸، ص ۵۱).

به معنای اخص کلمه تسلیم بودن به درگاه پروردگار شرط کافی نیست، بلکه شرط لازم است. شرط کافی آن است که ایمانی توأم با تسلیم داشته باشیم که بتواند ما را به تحرک برای تعامل یا رویارویی با دشمن‌های درونی یا بیرونی وادار نماید.

در این آیه به این نکته اشاره شده است که: مسلماً دشمنان ما که توان جذب همه افراد را ندارد که بخواهد از روی جبر آن‌ها را گمراه نماید، بلکه این افراد بی ایمان و دنیاطلب و غافل از آخرت هستند که خود را در اختیار شیطان قرار می‌دهند و او را به عنوان ولیّ اتخاذ کرده، و امرش را امتثال می‌نمایند. خدای متعال این نکته را چنین می‌فرماید: «أَنَا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (اعراف/۲۷) بنابراین شیطان با همه امکاناتی که برای اغواگری دارد، نسبت به بندگان مخلص الهی قدرت اضلال و اغواگری ندارد، همان‌گونه که خود نیز به این حقیقت اعتراف دارد: «قَالَ فِعْزَتِكَ لَا غَوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ» (ص/۸۲).

حق‌گرایی و پایداری بر اصول منافاتی با در نظر گرفتن شرایط و وضعیت اجتماعی ندارد. مهم آن است که توجه به شرایط و اوضاع اجتماعی نباید بدان حد باشد که انسان را به مصالحه بر سر اصول و حقایق وا دارد. از ویژگی‌های برجسته حیات سیاسی حکومت علوی آن است که در چارچوبه ارزشها و حقایق و بر اساس مصالح، به انتخاب بهترین گزینه اقدام می‌نمود و در این جهت به شرایط و اوضاع جامعه توجه کامل داشته است.

محدوده هستی شیطان هرگز مقام شامخ انسان کامل را در بر نمی‌گیرد و به حریم بندگان مخلص راهی ندارد. اگر شیطان بخواهد انسانی را فریب دهد، از راه اندیشه و افکار فریب می‌دهد، اما به مقام فکری و عملی انسان کامل و بندگان مخلص راه ندارد تا بتواند آن‌ها را وسوسه کند، بلکه شیطان در وهم و خیال راه دارد و نه در محدوده عقل محض. در انسان‌های دیگر که شیطان رخنه می‌کند، برای این است که عقل آن‌ها مشوب به وهم و خیال است، ولی انسان کامل وهم و خیال را در برابر عقل کامل خود خاضع کرده است. قوای درونی انسان کامل مأموم قوه عاقله است و لذا شیطان نمی‌تواند در عقل عملی انسان کامل از طریق امید و محبت و گرایش راه پیدا کند و یا در عقل نظری او از راه اندیشه و علم راه بیابد زیرا مرحله عالی نفوذ شیطان وهم و خیال است و از آن بالاتر نمی‌رود. شیطان از تجرد تام عقلی برخوردار نیست؛ چنان‌که در بخش عملی از محدوده شهوت و غضب نمی‌گذرد و به مرحله اخلاص، ایثار، تولی و تبری راه نمی‌یابد (قاسمی، ۱۳۸۱، ص ۱۰).

۲-۷- یاد خدا

یکی دیگر از روش‌های بسیار مهم در تعامل با دشمن، یاد خدا بودن در همه حال است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (حشر/۱۹) و هم چون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آن‌ها را به «خود فراموشی» گرفتار کرد، آن‌ها فاسقانند.

نسیان خدا این است که از تحت اوامر الهی خارج شوند و مرتکب معاصی الهی شوند و توجه به روز واپسین خود نکنند و از عذاب قیامت غافل شوند و این عموم دارد شامل کافر و مشرک و منافق و ضالّ و مضلّ و فاسق و فاجر می‌شود (خویی، ۱۳۷۸، ص ۳۶). شیطان می‌خواهد، انسان دچار نسیان و فراموشی شود تا با این کار مرتکب گناه و معصیت شود بهترین شیوه در مقابله با این روش شیطان، تذکر و یاد خدا بودن است.

لازم به ذکر است که بشر بر حسب رابطه ذاتی هرگز آفریدگار را فراموش نخواهد نمود و بلکه به حقیقت عدم توجه و اعراض از کبریائی است و نسیان پروردگار به معنای عدم توجه به عظمت کبریائی و غفلت از صفات کامله و از صفت ربوبیت او است و لازم آن نسیان ذات و ذاتیات شخص است و سمت عبودیت و حاجت خود را فراموش کند و بر حسب هوی و هوس خود را مستقل در اراده و افعال خود پندارند و اعتماد به نفس داشته و یا کمک و وسایل عادی خود را بی‌نیاز بدانند و

خواسته‌های خود را پدید آورد و نهایت ضلالت و تیره‌بختی است که در اثر خودستایی گریبان‌گیر او خواهد بود (حسینی همدانی، ۱۳۶۲، ص ۹۵).

۳-۷- پناه بردن به خدا

در مساله تعامل منظور از پناه بردن به خداوند نیز می‌تواند این باشد که بتوانیم راه مسالمت و چرخش نرم را به سوی دشمن از خلال آیات و روایات پیدا کنیم؛ استعاذه در اینجا یعنی تکیه کردن به تعاریف حقیقی که در قرآن و روایات آماده است و قرار دادن آنها به عنوان پشتوانه اصلی مساله تعامل و عدم در ترس در موضع گیری‌های صریح قرآن برای اثبات تأثیر استعاذه، ۱۷ بار مساله استعاذه را مطرح می‌کند.

قرآن کریم به پیامبر دستور می‌دهد که هنگام مواجهه با وسوسه‌های شیاطین، به خدا پناه ببر: «وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (اعراف/۲۰) و هرگاه وسوسه‌هایی از شیطان متوجه تو گردد، از خدا پناه بخواه که او شنوده و داناست.

این روش متقین است؛ آن‌ها هنگامی که بعضی از شیاطین در اطراف قلبشان شروع به گشت زنی می‌کنند تا در آن‌ها ایجاد وسوسه کنند، متذکر گشته ناگهان بینا می‌شوند (و حجاب غفلت از آن‌ها برطرف می‌شود) البته استعاذه و پناه بردن به خدا هم خود نوعی تذکر (و متوجه خدا شدن) است؛ زیرا که معنای استعاذه این است که فقط خدای سبحان است که می‌تواند این دشمن مهاجم را با همه نیرویی که دارد، دفع نماید و همین‌طور استعاذه، خود نوعی توکل به خداست. علامه در تفسیر آیه‌ی فوق می‌نویسد: کلمه «نزغ» به معنای «نخس» است، یعنی سیخ و یا تازیانه زدن به پهلوی حیوان و یا به عقب آن تا تحریک شود و تندتر برود.

کلمه «عوذ» و نیز «عیاذ»- به کسره عین- و نیز «معاذ» و هم‌چنین «استعاذه»، همه یک معنا را می‌دهند و آن عبارت است از پناه بردن. و معنای جمله مورد بحث این است که: هر وقت دیدی شیطان در کارت وسوسه می‌کند، پناه ببر به خدا از شیطنت او، که خدا شنوای مسألت تو و دانای به حال تو است. و یا: شنوای سخنان تو، و دانای به اعمال تو است (طباطبایی، ۱۳۷۵، ص ۲۲). این چهار روش از مهم‌ترین شیوه‌های مقابله با دشمنی شیطان می‌باشد که قرآن کریم به آن اشاره می‌فرماید البته ناگفته نماند که روش‌های دیگری را نیز قرآن فرموده که به دلیل اجتناب از طولانی شدن بحث از بیان آن‌ها در این بخش خودداری می‌کنیم.

برای پیروزی در عرصه‌های مختلف نبرد، اعم از سیاسی، نظامی و غیره یکی از عوامل موثر در پیروزی، داشتن ابتکار عمل است. ابتکار عمل، برنامه ریزی برای مقابله با دشمن قبل از عملی

نمودن نقشه وی است. مرور فعالیت‌های دشمن در گذشته و به دست آوردن الگوریتمی که دشمن مطابق با آن کار می‌کند، ضمن ایجاد امکان اخذ تصمیمات درست و برنامه ریزی و تدوین دقیق یک طرح مقابله را منجر می‌شود، همچنین دقیقاً زمانی که دشمن نقشه خود را آغاز می‌کند، نه تنها نقشه وی خنثی می‌شود، امکان پیشروی برای شما نیز فراهم می‌گردد.

۸- شیوه و روش‌های قرآن در تعامل با کفار و مشرکان و یهودیان

قرآن کریم، راه مقابله و تعامل با خطرهای این گروه از دشمنان را که خط قرمزهای ما را نشان گرفته اند این چنین بیان می‌فرماید:

قطع هرگونه ارتباط و دوستی: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ...» (آل عمران/۲۸) افراد باایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند و هر کس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد (و پیوند او به کلی از خدا گسسته می‌شود). در شأن نزول این آمده است که: ابن عباس گوید: سه یهودی (حجاج بن عمرو، کهمس بن ابی حقیق و قیس بن زید) می‌خواستند نهانی عده‌ای از انصار را بفریبند و از دین به در برند. رفاعه بن منذر و عبد الله بن جبیر و سعید بن خيثمه (از قضیه مطلع شده) به انصاریان گفتند: از یهود بر حذر باشید و از همراهی و رابطه با آنان بپرهیزید. ایشان نپذیرفتند و با یهودیان همراه و همراز می‌بودند و آیه مورد بحث بدین مناسبت نازل شد.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: کلمه اولیا جمع کلمه «ولی» است، که از ماده ولایت است و ولایت در اصل به معنای مالکیت تدبیر امر است، مثلاً ولی صغیر یا مجنون یا سفیه، کسی است که مالک تدبیر امور و اموال آنان باشد، که خود آنان مالک اموال خویشند، ولی تدبیر امر اموالشان به دست ولیّ شان است.

این معنای اصلی کلمه ولایت است، ولیّ در مورد حب نیز استعمال شده و به تدریج استعمالش زیاد شد و این بدان مناسبت بود که غالباً ولایت مستلزم تصرف یک دوست در امور دوست دیگر است، یک ولی در امور مولی علیه (یعنی کسی که تحت سرپرستی او است) دخالت می‌کند، تا پاسخ‌گوی علاقه او نسبت به خودش باشد، یک مولی علیه اجازه دخالت در امور خود را به ولیش می‌دهد، تا بیشتر به او تقرب جوید، اجازه می‌دهد چون متأثر از خواست و سایر شوون روحی او است، پس تصرف محبوب در زندگی محب، هیچ‌گاه خالی از حب نیست.

در نتیجه اگر ما کفار را اولیای خود بگیریم خواه ناخواه با آنان امتزاج روحی پیدا کرده‌ایم، امتزاج روحی هم ما را می‌کشاند به این‌که رام آنان شویم و از اخلاق و سایر شوون حیاتی آنان متأثر

گردیم، (زیرا که نفس انسانی خو پذیر است) و آنان می‌توانند در اخلاق و رفتار ما دست بیندازند دلیل بر این معنا آیه مورد بحث است، که جمله «مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» را قید نهی قرار داده و می‌فرماید: مؤمنین کفار را اولیای خود نگیرند درحالی که با سایر مؤمنین دوستی نمی‌ورزند، که از این قید به خوبی فهمیده می‌شود که منظور آیه این است که بفرماید اگر تو مسلمان اجتماعی و به اصطلاح نوع دوست هستی، باید حداقل مؤمن و کافر را به اندازه هم دوست بداری و اما این که کافر را دوست بداری و زمام امور جامعه و زندگی جامعه را به او بسپاری و با مؤمنین هیچ ارتباطی و علاقه‌ای نداشته باشی، این بهترین دلیل است که تو با کفار سخت‌داری و از مؤمنین جدا و بریده‌ای و این صحیح نیست پس زنهار باید از دوستی با کفار اجتناب کنی (طباطبایی، ۱۳۷۵، ص ۷۴).

۱-۸- صبر و تقوا

«إِنْ تَمَسَسْتُمْ حَسَنَةً تَسُوهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا...»: اگر به شما نیکی رسد ناراحت می‌شوند و اگر بدی به شما رسد خوشحال می‌شوند، اگر صبر کنید و تقوا پیشه کنید نقشه‌های آنان شما را ضرر نمی‌رساند.

در این آیه این دو (صبر و تقوا) در کنار هم دفع‌کننده حیل‌های کافران محسوب گردیده است به گونه‌ای که اگر صبر و تقوی در جامعه اسلامی رواج پیدا کند حیل‌های دشمنان ضرری بر مسلمانان وارد نخواهد نمود. در واقع انسان پرهیزکار و شکیبیا بر قدرت لایزال الهی تکیه دارد و برکات تقوی و صبر او را آبدیده کرده و از امدادهای الهی برخوردار خواهد نمود. و کافران و مشرکان نخواهند توانست بر او و بر جامعه الهی آسیبی وارد نمایند (برهانیان، ۱۳۹۲، ص ۵۶).

قرآن کریم به شدت رابطه دوستانه و صمیمانه با دشمنان اسلام را منع و منافقانی را که درصدد ایجاد رابطه با آنها هستند نکوهش کرده است. «هیچ قومی را نخواهید یافت که ایمان به خدا و روز جزا داشته باشد و در عین حال با کسانی که با خدا و رسولش دشمنی می‌کنند، دوستی کنند، هر چند دشمن خدا و رسول، پدران و یا فرزندان و یا برادرانشان و یا قوم و قبیله‌شان باشد. «ای کسانی که ایمان آوردید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید».

«افراد با ایمان نباید به جای مومنان، کافران را دوست خود بگیرند و هر کس چنین کند دیگر نزد خدا، ارزشی ندارد».

قرآن به صراحت از لبریز بودن دل کفار و دشمنان اسلام از کینه مسلمان‌ها خبر داده است و به همین خاطر ساده‌لوحی برخی از مسلمان‌ها در اعتماد به آنها و برقراری رابطه دوستی جانانه با آنها را مذمت می‌کند (اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۳۲).

۲-۸- اعلان موضع صریح مبنی بر تعامل و تساهل

«قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينٌ» (کافرون ۱-۶) بگو: ای کافران! آن‌چه را شما می‌پرستید من نمی‌پرستم! و نه شما آن‌چه را من می‌پرستم می‌پرستید، و نه من هرگز آن‌چه را شما پرستش کرده‌اید می‌پرستم، و نه شما آنچه را که من می‌پرستم پرستش می‌کنید (حال که چنین است) آیین شما برای خودتان، و آیین من برای خودم!

این آیات خطاب به رسول اسلام (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نموده مبنی بر برائت و تبری از آئین بت‌پرستی است و نیز اساس دعوت و رسالت رسول (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همانا اعلام به دانشجویان مکتب قرآن است به تبری از کفار و آئین آنان و این‌که هرگز به درخواست کفار و بت‌پرستان گوش فرا ندهد و پیوسته از آنان و از آئین آنان تبری نموده و نیز اخبار به آنست که گروهی معدود که با دعوت رسول (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به مبارزه برخاسته و درخواست سازش با او را می‌نمایند هرگز از نظر عناد آنان به دین اسلام نخواهد گردید و هرگز خدایپرست نخواهد شد و پیوسته به شرک و عناد دیرین خود ادامه خواهند داد (خاتمی، ۱۳۷۹، ص ۱۹).

برحسب نقل اهل تفسیر شأن نزول سوره آنست که گروهی از بت‌پرستان و بزرگان قریش و اهل مکه مانند ولید بن مغیره و ابو جهل و عاص بن وائل سهمی و امیه بن خلف و اسود بن عبد یغوث و حارث بن قیس از رسول (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) درخواست می‌نمودند که از آئین شرک آنان پیروی نماید آنان نیز به طور سازش از دین اسلام و خدایپرستی پیروی خواهند نمود و می‌گفتند: به رسول (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که تو یک سال از آئین ما پیروی بنما و سپس ما نیز از خدای و معبود تو پرستش خواهیم نمود.

۹- مبارزه فرهنگی به وسیله قرآن کریم

قرآن کریم می‌فرماید: «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» ای پیامبر از کافران پیروی نکن و به وسیله آن (قرآن) با آنان مبارزه‌ای بزرگ بنما. این آیه ابتدا به پیامبر می‌فرماید هیچ‌گاه تسلیم (هوا و هوس کفار) مشو و در برابر آنان بایست و با قرآن با آنان جهادی بزرگ کن. منظور

از جهاد بزرگ (جهاد کبیر یعنی عدم تبعیت از دشمن است) که ابعاد روح و فکر مردم را در بر بگیرد و بدون شک منظور از جهاد در این جا جهاد فکری و فرهنگی و تبلیغاتی است نه جهاد مسلحانه، زیرا که این سوره مکی است و می‌دانیم دستور جهاد مسلحانه در مکه نازل نشده است (طباطبایی، ۱۳۷۵ش، ص ۷۶).

۱-۹- مجهز شدن به سلاح روز یکی از راه‌های مذاکره و تعامل

قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَاتَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ» (انفال/۶۰) شما (ای مؤمنان) هر چه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خودتان و دشمنان دیگری که شما آن‌ها را نمی‌شناسید و خدا آن‌ها را می‌شناسد، بترسانید.

منشأ نزاع و مبارزه از قوایی است که در خلقت انسان وجود دارد. این که می‌بینیم در انسان قوایی چون غضب و شدت وجود دارد که جز در مواقع دفاع به کار نمی‌رود خود دلیل بر آن است که وقوع جنگ امری اجتناب‌ناپذیر است اصولاً جامعه انسانی از افراد و اقوامی تشکیل شده که دارای طبایع و افکار مختلف هستند اگر برخی از آن‌ها بر اساس سنتی که حافظ منافع‌شان باشد به دور یکدیگر جمع شوند و اجتماعی را تشکیل دهند، لاجرم اجتماع دیگری علیه منافع آنان تشکیل خواهد شد و دیری نمی‌پاید که در اثر اختلاف کارشان به نزاع و درگیری خواهد کشید. پس این که می‌بینیم انسان به چنین قوایی در بدن و فکرش مجهز است و اجتماعات نیز بر اثر منافع خویش ممکن است کارشان به نزاع و درگیری منجر شود پس به حکم فطرت و عقل بر جامعه اسلامی لازم است همیشه و در هر حال تا آن جا که می‌تواند به همان مقداری که احتمال می‌دهد دشمنش مجهز باشد جامعه صالح خویش را مجهز نماید. زیرا که دشمن اغلب زبانی جز زبان زور را نمی‌فهمد و اگر مسلمانان ضعیف باشند ممکن است هرگونه تحمیلی به آنان بشود اما در صورت کسب قدرت، دشمنان به وحشت افتاده جرأت تعرض نخواهند داشت (برهانیان، ۱۳۹۲، ص ۷۴).

۲-۹- مبارزه قهرآمیز و جهاد با دشمنان

در این مورد با علم به اینکه دشمن خطوط قرمز ما را هدف گرفته است عمل خواهیم کرد در غیر این صورت باب تعامل و گفتگو، بر اساس نص صریح آیات و روایات، باز است.

قرآن کریم پس از آن دو مرحله‌ی قبلی، به مسلمانان دستور می‌دهد که با دشمنان، مبارزه قهرآمیز و جهاد کنید: «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ

رَسُولُهُ وَ لَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ» (توبه/۲۹) با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا و نه به روز جزا ایمان دارند و نه آن چه را خدا و رسولش تحریم کرده حرام می‌شمردند و نه آیین حق را می‌پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم، جزیه را به دست خود بپردازند.

نیز در آیه‌ی: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَ بئْسَ الْمَصِيرُ» (توبه/۲۳) ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت بگیر! جایگاهشان جهنم است و چه بد سرنوشتی دارند. و در آیه‌ی دیگری می‌فرماید: «وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره/۱۹۰) و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید! و از حد تجاوز نکنید، که خدا تعدی‌کنندگان را دوست نمی‌دارد!

هم‌چنین در آیه‌ی: «وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجْتُمْهُمْ وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ، وَ لَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوا فِيهِ فَإِنْ قَاتَلْتُمُوهُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ» (بقره/۱۹۱) و آن‌ها را (بت‌پرستانی که از هیچ‌گونه جنایتی ابا ندارند) هر کجا یافتید، به قتل برسانید! و از آن‌جا که شما را بیرون ساختند (مکه)، آن‌ها را بیرون کنید! و فتنه (و بت‌پرستی) از کشتار هم بدتر است! و با آن‌ها، در نزد مسجدالحرام (در منطقه حرم)، جنگ نکنید! مگر این که در آن‌جا با شما بجنگند. پس اگر (در آن‌جا) با شما پیکار کردند، آن‌ها را به قتل برسانید! چنین است جزای کافران. بنابراین در همه‌ی این آیات، خداوند به پیامبر (ص) و مسلمانان، اجازه جنگ و جهاد با دشمنان خدا و دین اسلام داده است.

۱۰- شیوه و روش قرآن در تعامل با منافقان

بدون تردید مبارزه با چنین موجودهای خطرناک که به دنیا و آخرت مسلمانان ضربه می‌زنند به حکم عقل و شرع واجب است. یکی از ابزارهای مهم برای تحقق همزیستی مسالمت‌آمیز، گفتگوی منطقی و تبادل نظر در زمینه افکار و عقاید است که باعث ایجاد یک رابطه منطقی خواهد شد. از این رو، خداوند از پیامبر خویش می‌خواهد که بنیان تبلیغ و دعوت خود را بر اصل گفتگو و منطق قرار داده، خلق را به حکمت و برهان و موعظه حسنه به راه خدا (اسلام) دعوت کند؛ و با بهترین روش با اهل جدل، مناظره نماید. قرآن کریم چند شیوه‌ی مبارزه با آنان را بیان می‌فرماید:

قطع رابطه: قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَ يَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَ اللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبْتَغُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» (نساء/۸۱) آن‌ها در حضور تو می‌گویند: «فرمانبرداریم» اما هنگامی که از نزد تو بیرون می‌روند،

جمعی از آنان بر خلاف گفته‌های تو، جلسات سرّی شبانه تشکیل می‌دهند آن چه را در این جلسات می‌گویند، خداوند می‌نویسد. اعتنایی به آن‌ها نکن! (و از نقشه‌های آنان وحشت نداشته باش!) و بر خدا توکل کن! کافی است که او یار و مدافع تو باشد.

در این آیه اشاره به وضع جمعی از منافقان و یا افراد ضعیف الایمان کرده و می‌گوید: «آن‌ها به هنگامی که در صف مسلمانان در کنار پیغمبر (ص) قرار می‌گیرند برای حفظ منافع و یا دفع ضرر از خویش با دیگران هم صدا شده و اظهار اطاعت فرمان پیامبر (ص) می‌کنند، و می‌گویند با جان و دل حاضریم از او پیروی کنیم" (وَ يَقُولُونَ طَاعَةً).

اما هنگامی که مردم از خدمت پیامبر (ص) خارج شدند، آن دسته از منافقان و افراد ضعیف الایمان گفته‌ها و پیمان‌های خویش را به دست فراموشی می‌سپارند و در جلسات شبانه تصمیم‌هایی بر ضد سخنان پیغمبر (ص) می‌گیرند. «فَإِذَا بَرِزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ» از این جمله استفاده می‌شود که منافقان در زمان پیامبر (ص) بی‌کار نمی‌نشستند و با اجتماعات شبانه خود و مشورت با یکدیگر نقشه‌هایی برای کار شکنی در برنامه‌های پیغمبر (ص) طرح می‌نمودند. ولی خداوند به پیغمبرش دستور می‌دهد که از آن‌ها روی بگرداند و از نقشه‌های آن‌ها وحشت نکند و هیچ‌گاه آن‌ها را تکیه‌گاه در برنامه‌های خود قرار ندهد، تنها بر خدا تکیه کند خدایی که بهترین یار و مددکار و مدافع است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ص ۱۶).

۱-۱۰- بصیرت دینی

از شیوه‌های مرسوم در سیاست‌های رایج امروز، نیرنگ، فریب و ظاهرسازی است. چه بسا عده‌ای گمان کنند چه اشکالی دارد برای پیشبرد اهداف اسلامی چند صباحی از آرمان‌ها و اهداف خود سخن نگفت یا دست کم به صراحت و روشنی از آنها یاد نکرد تا حساسیت دشمنان و مخالفان برانگیخته نشود و گمان کنند ما در آرمان‌های خود تجدید نظر کرده‌ایم و یا اینکه عده‌ای تصور نمایند سیاست؛ یعنی فریب و نیرنگ و سیاستمدار واقعی؛ یعنی حيله گر ماهر، چنان که ماکیاولی، ظاهرسازی و فریب را خصوصیت مهم سیاستمداران راستین بر می‌شمرد.

مسلمانان برای شناخت چهره‌ی واقعی منافقان و تعامل و مدارای با ایشان و همچنین برای پی بردن به نقشه‌ها و فریب کاری‌های آن‌ها، باید بصیرت دینی خود را افزایش دهند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه/۱۲۲) شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (و

طایفه‌ای در مدینه بماند)، تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آن‌ها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند، و خودداری کنند! و همچنین در آیه‌ی دیگر آمده است: «هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ»؛ در این (قرآن) بصیرت‌هایی برای مردم و هدایت و رحمت برای اهل یقین است. کوتاه سخن آنکه طبق آنچه گفته شد سهل بودن شریعت اسلام بدین معناست که خداوندی که زمام تشریح و قانونگذاری در دست اوست، لحکام مشقت بار و طاقت فرسا بر دوش بندگان خویش ننهاده است و با تعامل و مدارا با آنها مسیر ترقی و پیشرفت آنها را هموار تر کرده است.

بصیرت می‌تواند حاصل تجربه و به کارگیری عقل و هوش و ذکاوت و میزان صفا و خلوص نیت و پاکی و طهارت باشد. قرآن کریم می‌فرماید: من جاهد فینا لنهذبینهم سلبنا؛ هر کس در راه (رسیدن به حقیقت و خیر سعادت) مجاهده کند (و از روی صدق) گام بردارد او را هدایت کرده و به او بصیرت می‌دهیم. نکته مهم آن است که در برابر کفار و مشرکین باید از استعدادهای بالقوه و بالفعل خود استفاده نمود و در این مسیر هر کس با صدق و خلوص نیت گام بردارد وعده الهی (اعطای بصیرت و هدایت) برای او محقق خواهد شد. یکی از راه‌های مقابله با نقشه‌های دشمنان اسلام، بینایی، هوشیاری و استفاده از تجربیات افراد و جامعه‌های دیگر در مبارزه با مستکبران است و این بصیرت با تلاش خالصانه انسان‌های مؤمن، همراه با تفکر و تدبر در آیات قرآن به دست می‌آید (برهانیان، ۱۳۹۲، ص ۲۰).

۲-۱۰- معنویت و دین در مبارزه با دشمن

معنویت، برآیند مجموعه اعمال و عبادات با منشاء اعتقاد به خدا و توکل و توسل بر او و اطاعت از اوامر و پرهیز از نواهی حق تعالی است. این احساس عمیق، شورانگیز، عاشقانه و برانگیزاننده است که ارمغان‌های ی چون فداکاری، ایثار، تلاش، پایمردی، مجاهدت و شهادت طلبی در راه خدا و سعادت دیگر انسانها را به همراه می‌آورد. ملت بزرگ ایران در دوران‌های گوناگون همانند انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس به پشتوانه این عنصر ارزشمند حماسه‌ها آفریده و کارهای بزرگ و خطیر از ملت رشید ایران و رهبر کبیر انقلاب اسلامی، به گرایش و مطالبه جهانی تبدیل شده است. جهان غرب با همه توسعه و پیشرفت خود در عرصه مادیت به دلیل عدم جهت گیری صحیح انسانی که در پرتو معنویت و اخلاق به دست می‌آید در اصلاح جوامع انسانی خود و نشان دادن راه درست سعادت بشر پسرفت داشته است. از همین رو است که رهبر معظم انقلاب مسئولان، مردم و به ویژه بسیجیان و پاسداران انقلاب اسلامی را توصیه اکید به حفاظت از بزرگترین سرمایه قدرت

در جمهوری اسلامی، یعنی معنویت و جهت گیری معنوی توأم با ارتباط همیشگی و محکم با خدا می نمایند (مصلاهی پور یزدی، ۱۳۸۶، ص ۴۱).

معنویت و رشد آن در دین، تحت عناوین و واژه‌های خاصی آمده است. آن واژه‌ها عبارتند از: اطاعت و فرمانبرداری؛ قرب به خداوند؛ بریدن از غیر خدا؛ بندگی حق و رهایی از غیر؛ خلوص و اخلاص در کسب رضایت حق؛ تزکیه. در آموزه‌های دینی برای رسیدن به این مقامات معنوی دو مرحله اساسی ترسیم شده است: خودشناسی و خداشناسی، که باید به خوبی طی شود.

نتیجه گیری

یکی از مسائلی که از قرون گذشته، محل مبادله افکار بوده است، روش تعامل با دیگران و بالاخص بیگانگان و به طور خاص، بیگانه ای است که دشمنی او آشکار است. تمام تلاش مستکبران در طول تاریخ، بر این هدف استوار بوده است که به هر نوع ممکن بر ضعیفان، حکومت کنند. شاید بتوان گفت راه نهایی ای که آنها به منظور رسیدن به هدف‌های خود- پس از این که جنگ و غارت، مؤثر نیفتد یا امکان آن نباشد- طی می کنند راه تظاهر مسالمت آمیز و مذاکره است. به این ترتیب، آموزه‌های اسلامی، در مورد تعامل با بیگانگان، همواره بر شکستن آن قدرت خود برتر بینی تأکید دارند؛ اما بازمه با در نظر گرفتن این موضوع، ارتباط و تعامل با دشمن غیر مستکبر را با شرایط و ضوابطی امضا نموده اند. قرآن کریم و آیات و احادیث مربوط به آن تعامل با دشمن را در زمانی تأیید می کنند که در اول عزت اسلام و مسلمین، حفظ شود و در ثانی راه سلطه و تسلط دشمن، بسته شود. همچنین در توافق با دشمن؛ توافق عادلانه را رد نمی کنند؛ ولی توافق شفاف و صریح را می پذیرند و به این توافق، احترام می گذارند؛ اما در عین حال، تأکید به هوشیاری بعد از توافق با دشمن و همچنین برخورد قاطعانه با دشمن در صورت انجام اقدامی خلاف توافق، دارند. این نکته را ناگفته نگذاریم که در شماری از روایات، واژه‌های رفق، مدارا، سهل، یسر، هین، لین، حلم و مانند اینها آمده است و به دارا شدن این ویژگی‌ها توصیه و گفته شده است که مومنان دارای این ویژگی هستند. این ویژگی‌ها در مقابل جمود و خشونت و تعصب در برخورد است و هر که به یکی از این ویژگی‌ها آراسته باشد از جمود در برخورد پیراسته است. این نکته را نیز باید به خاطر داشت که تظاهر به نادانی علی‌رغم داشتن دقیق‌ترین اطلاعات در گمراه نمودن و ایجاد اطمینان کاذب در دشمن در عمل به آنچه که برنامه‌ریزی کرده، باید همواره رعایت شود. ظنّ به دشمن و عدم اعتماد به وی؛ همواره باید به خاطر داشت که دشمن، دشمن است، مگر آنکه خلافش ثابت شود و شکّ بر او واجب است.

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- اسلامی، محمد جعفر. ۱۳۸۳ش، شان نزول آیات. تهران: نی.
- ۳- برهانیان، عبدالحسین. ۱۳۹۲ش. شناخت دشمن از نظر قرآن کریم، تهران: معاونت تحقیقات مرکز تحقیقات اسلامی سپاه.
- ۴- حسینی خامنه ای، سید علی. ۱۳۹۵ش، سخنرانی ۲۵ خرداد.
- ۵- حسینی همدانی، محمد. ۱۳۶۲، انوار درخشان در تفسیر قرآن، تهران: لطفی.
- ۶- حلی، محمدبن حسن بن یوسف. ۱۳۸۷ق، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم: موسسه اسماعیلیان.
- ۷- خاتمی، احمد. ۱۳۷۹ش، سیره سیاسی امام علی، تهران: ویرایش اول، سپهر.
- ۸- خوی، ابوالقاسم. ۱۳۷۸ش، تفسیر بیان در تفسیر قرآن، تهران: اسلام.
- ۹- دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۷ش، لغت نام ه، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۰- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۴۱۲ق، المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم الدار الشامیه، دمشق بیروت.
- ۱۱- رسولی محلاتی، سید هاشم. ۱۳۹۱ش، زندگانی حضرت محمد (ص) خاتم النبیین، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۲- زبیدی، مرتضی. ۱۴۱۴ق، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر.
- ۱۳- شرتوتی، رشید. ۱۴۲۹ق، مبادی العربیه، قم: دارالعلم.
- ۱۴- صفارقمی، ابن فروغ. ۱۳۶۲ش، بصائر الدرجات، تهران: ویرایش اول، انتشارات علمی.
- ۱۵- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ش، مجمع بیان فی تفسیر القرآن، تهران: ویرایش سوم، ناصر خسرو.
- ۱۶- طبرسی، احمد بن علی. ۱۴۰۳ق، الاحتجاج، مشهد: نشر مرتضی.
- ۱۷- طباطبایی، سید محمد حسین. ۱۳۷۵، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: ویرایش پنجم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۸- طباطبایی، سید محمد حسین و مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۶۷ش، تفسیر المیزان، قم: بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی.
- ۱۹- طریحی، فخرالدین بن محمد. ۱۳۷۵ش، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی.
- ۲۰- عمید، حسن. ۱۳۶۹ش، فرهنگ عمید، تهران: سپهر.
- ۲۱- فیض کاشانی، ملا محسن. ۱۳۷۳ش، تهران: الصدر.
- ۲۲- فتحعلی، محمد. ۱۳۷۸ش، سهل انگاری اخلاقی، سیاسی و مذهبی، قم: طه.

- ۲۳- قاسمی، علی محمد. ۱۳۸۱، شیطان شناسی در قرآن کریم، مجله معرفت.
- ۲۴- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۴ش، تفسیرنمونه، تهران: ویرایش اول، کتابخانه کتب اسلامی.
- ۲۵- مصلاهی پور یزدی، عباس. ۱۳۸۶ش، الگوهای رفتاری حضرت محمد(ص) با پدیده نفاق بر مبنای قرآن کریم، تهران: مرکز پژوهش‌های مطالعات اجتماعی و فرهنگی.
- ۲۶- مطهری، مرتضی. ۱۳۷۷ش، آشنایی با قرآن، تهران: ویرایش هفتم، صدرا.
- ۲۷- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸ش، فرهنگ قرآن، تهران: بی تا.
- ۲۸- موسوی بجنوردی، سید حسن بن آقابزرگ. ۱۴۱۹ق، القواعد الفقهیه، قم: نشر هادی.
- ۲۹- منقری، سفر بن مزاحم. ۱۳۸۲، وقعه صفین، محقق: عبد السلام، محمد هارون، القاهره: الموسسه العربیه الحدیثه.
- ۳۰- واقدی، محمد بن عمر. ۱۴۰۹ق، المغازی، بیروت: موسسه الاعلمی.